

پژوهشی در کاربرد آرایه های ادبی در طنز معاصر فارسی و مقایسه

اجمالی آنها در طنز انگلیسی

چکیده

پس از ارائه چند تعریف متداول از طنز به مفهوم امروزی آن و با مروری بر پیشینه طنز در ادبیات کلاسیک فارسی، این پژوهش به پیدایش و تکامل طنز اجتماعی-سیاسی در ایران، به منزله یک نوع ادبی مستقل در ادبیات فارسی، در آستانه نهضت مشروطیت و پس از آن می پردازد. نگارنده ساختار صوری طنز سیاسی-اجتماعی معاصر فارسی را از منظر کاربرد آرایه های کلامی مورد بحث قرار داده؛ نمونه هایی از هر یک در جای خود ارائه کرده؛ طنز فارسی را از دیدگاه به کارگیری ابزارهای بیانی، صنایع بدیعی، و آرایه های ادبی با نمونه هایی از طنز انگلیسی مقایسه؛ و در انتها، به دشواری برگردان آرایه های کلامی طنز از زبانی به زبان دیگر اشاره کرده است.

کلیدواژه ها: طنز فارسی، ساختار صوری طنز، آرایه های ادبی، ادبیات مشروطه، ادبیات انگلیسی، بازیهای زبانی.

۱- مقدمه

۱-۱. نگاهی گذرا به تعاریف طنز

«طنز» در ادبیات فارسی معاصر اصطلاحی امروزی است و «قدمت اگر چه آن را در شعر و نثر به معنی نیش و کنایه آورده اند، از آن به عنوان یک اصطلاح ادبی ... یاد نکرده اند» (صلاحی، ۱۳۸۵: ۷). این واژه در اصل از زبان عربی به زبان فارسی راه یافته و به معنای تمسخر و استهزاء است و در اصطلاح ادب معاصر به آن دسته از آثار ادبی اطلاق می شود که با دستمایه طعنه و استهزاء به نشان دادن عیبها، زشتیها،

نادرستیها و کژیهای فرد و جامعه می پردازند. این کلمه، برابر نهاده واژه *satire* انگلیسی است که از زبان لاتین اقتباس شده و به معنای "ظرفی پر از میوه های گوناگون" بوده است که مردمان روزگار باستان به یکی از ایزدان زراعت، پیشکش می کرده اند (بنگرید به بنت (Benet)، ۱۹۸۷، ذیل ماده طنز). دهخدا در لغت نامه ذیل ماده طنز، معانی «بر کسی خندیدن»، «عیب کردن»، «سخن به رموز گفتن»، «طعنه» و «سخریه» را آورده است. دکتر ساموئل جانسون، شاعر و فرهنگ نگار انگلیسی (۱۷۷۲-۱۶۹۶)، در فرهنگ زبان انگلیسی خود طنز را کلامی می داند که رذالت و حماقت آدمیان را به باد سخره می گیرد. خرّمشاهی (۱۳۸۳: ۱۹۲) می نویسد: "طنز کلامی است که نکته ای در بر دارد و با خوش باشی و شنگولی و یک نوع شادی، بیان می شود." جانانان سویفت (۱۷۴۵-۱۶۶۷)، نویسنده انگلیسی، درباره طنز می گوید: "طنز آینه ای است که بیننده، چهره هر کسی جز خویشان را در آن می بیند و این علت عمده استقبال است که نسبت به طنز در دنیا وجود دارد و باز به همین خاطر است که کمتر کسی از آن می رنجد" (به نقل از داد، ۱۳۷۸، ص ۲۰۹). شفیع کدکنی (۱۳۸۰: ۳۰۲) تعریفی از طنز به دست می دهد که معتقد است جامع تر و دقیق تر از آن را در هیچ زبانی نیافته است. او طنز را "تصویر هنری اجتماع نقیضین و ضدین" تعریف می کند و توضیح می دهد که "در مرکز تمام طنزهای واقعی ادبیات جهان، از داستانهای پخوف گرفته تا حکایات عبید و کلمات قصاری که از بزرگان ادب و هنر نقل می کنند و از مقوله طنز شمرده می شود، این تصویر هنری اجتماع نقیضین قابل رؤیت است."

۲-۱. نسبت میان خنده و طنز

درباره علت خنده و این که چرا اصلاً انسان خنده اش می گیرد، در طول تاریخ بحثها و جدلهای بسیاری میان فلاسفه و دیگر اندیشمندان در گرفته است. برخی متفکران بر این باورند که وقتی دو چیز متضاد یا متناقض در کنار هم قرار بگیرند، خنده ایجاد می شود (صلاحی، ۱۳۷۷: ۶). اندیشمندان دیگری خنده را ناشی از بی تناسبی چیزها دانسته اند؛ به عبارت دیگر، رویدادهای خلاف انتظار، آدمی را به خنده وامی دارند (همان: ۷). کانت، فیلسوف آلمانی، گفته است: "یکی از علل خندیدن این است که نتیجه یک مساله یا حادثه طوری باشد که ما انتظارش را نداشته باشیم. یعنی خواننده خود را در برابر اموری خلاف عادت و

انتظار ببیند و شعور خود را غافلگیر شده بیابد و در شگفت بماند" (بهزادی اندوهجردی، ۱۳۷۸: ۱۲۲-۱۲۳).

از سوی دیگر، اگر چه طبیعت طنز بر خنده استوار است، اما باید توجه داشت که در طنز - بر خلاف کمدی، هجو، و لطیفه - خنده غایت و هدف نیست، بلکه وسیله ای است برای بیان نارساییها و آگاه ساختن مخاطب نسبت به رذالتهای و نارواییهایی که در متن جامعه جریان دارد. طنزپرداز گرچه به ظاهر ممکن است ما را بخنداند، اما در باطن، انسان را به اندیشیدن وامی دارد. به گفته افلاطون (به نقل از کریستال، ۱۹۹۸)، هنگامی که به رفتار یا گفتار مضحک دیگران می خندیم، در حقیقت آمیزه ای از لذت و اندوه را تجربه می کنیم. به باور شفیع کدکنی (۱۳۸۰: ۳۰۳) نیز "میان طنز و خنده ... ملازمه ای نیست، گاه، یک طنز می تواند شخصی را بگریاند." وی از ادبیات کلاسیک فارسی داستان مردی را شاهد می آورد که در تموز گرم نیشابور، یخ می فروخت و کسی خریدارش نبود و سرانجام گفت: "نخریدند و تمام شد!" او می افزاید که این داستان "از دردناکترین طنزهای جهان است." ایرج پزشکزاد (به نقل از نبوی، ۱۳۸۰: ۱۵۴) نیز تأکید می کند که "طنز ممکن است ما را بخنداند، اما الزاماً خنده آور نیست. ... عکس العملی که طنز ایجاد می کند، غالباً فقط یک استنباط و رضایت خاطر و خنده ای درونی است!" یا به گفته حکیم سنایی غزنوی، خنده ای است بی لب و دندان. خرمشاهی (۱۳۸۳: ۱۹۹) نیز معتقد است که طنز تأمل خواننده را بر می انگیزد و صرفاً ممکن است یک تبسم درونی پدید آورد.

۲- تاریخچه طنز در ایران

طنز از دیر باز در این مرز و بوم نوشته و خوانده می شده و در فرهنگ ایران زمین از جایگاه ویژه ای برخوردار بوده است. در داستانهایی که از روزگار ساسانیان برجای مانده، گه گاه به رگه هایی از طنز برمی خوریم، مانند حکایت گردش انوشیروان در دشت و دیدن پیرمردی نود ساله که گردو بنی در خاک می نشاند و یا داستان کنیزکی که در مجلس شراب خواری انوشیروان دستش لرزید و شراب بر جامه پادشاه ریخت (کریمی حکاک، ۱۳۵۹). در شاهنامه، حماسه ملی ایرانیان، نیز در کنار داستانهای رزمی و بزمی، گه گاه به داستانهای طنز آمیز برمی خوریم، مانند داستان بهرام گور، لنبک آبکش و براهام جهود، که در آن حکیم فرزانه توس با طنزی نیش دار حرص و آزمندی انسانها را به باد سخره می گیرد (یوسفی، ۱۳۷۲). در

سده های ششم و هفتم هجری، طنز بیشتر در آثار ادبی صوفیه ظاهر می شود، از چاشنی ای اجتماعی برخوردار است، و حکایت از طغیان انسانهایی آگاه دارد که در برابر بی عدالتیهای اجتماعی نمی توانند ساکت بنشینند (داد، ۱۳۷۸). سعدی، به گفته زنده یاد عمران صلاحی (۱۳۸۵: ۸)، گرچه گلستان، بوستان و غزلیات خود را صرفاً به خاطر طنز نوشته است، "اما این آثار سرشار از طنز و شوخ طبعی اند. چاشنی طنز، حلاوت خاصی به این آثار بخشیده و تأثیر آنها را بیشتر کرده است." به خصوص در گلستان، به نوعی طنز لطیف اجتماعی بر می خوریم که گرچه، به قول پزشکزاد (به نقل از نبوی، ۱۳۸۰)، در میان شاخ و برگ و گل و ریحان عنوان می شود، اما تیر گزنده آن بی سر و صدا تا مغز جان آدمی اثر می کند. به باور سعدی، طنز، آمیختن داروی تلخ نصیحت به شهد ظرافت است؛ پوشش شکرینی است که با آن هر داروی تلخی را می توان به بیمار خورانید.

در تاریخ طنز کلاسیک فارسی، شاید بتوان سده هشتم هجری را درخشان ترین دوره طنز اجتماعی به شمار آورد. از سویی، برآمدن ستاره پر فروغی همچون حافظ بر آسمان ادب ایران، غزل فارسی را به آنچنان اوج و شکوهی برمی کشد که هنوز پس از گذشت سالیان دراز، چکاد بلند آن دست نیافتنی می نماید، تا آن جا که دیوان غزلیات او را "والا ترین دستاورد شعر فارسی باید شمرد" (شاملو، ۱۳۵۴: ۵۲)؛ از سوی دیگر، در تار و پود غزلهای حافظ رشته های ظریفی از طنز اجتماعی را می توان باز شناخت؛ چرا که، از ویژگیهای برجسته شعر "لسان الغیب" لحن آمیخته به طنز در کلام اوست (نک: شفیع کدکنی، ۱۳۸۰؛ خرّمشاهی، ۱۳۸۳). طنز حافظ خود شایسته تحقیق جداگانه ای است و در حوصله این مقاله نمی گنجد. ویژگی دیگری که سده هشتم را از منظر رشد و شکوفایی طنز فارسی ممتاز می سازد، پدید آمدن آثار طنزعبید زاکانی، طنز پرداز معروف و هم روزگار خواجه شیراز است، که آثار طنز گرانقدر و ماندگاری را هم به نظم (مانند منظومه معروف موش و گربه) و هم به نثر (مانند کلیات) به دوستداران ادب فارسی عرضه کرده است. به دو نمونه کوتاه از طنز عبید بنگرید:

صوفی ای را گفتند: جبّه خویش بفروش. گفت: اگر صیّاد دام خود فروشد، به چه چیز صید کند؟

(عبید زاکانی، ۱۳۴۳، "ترجمه لطایف عربی": ۲۵۹)

تخم به حرام اندازید تا فرزندان شما فقیه و شیخ و مقرب سلطان باشند! (همو، "رساله صد پند"، ص

اما طنز فارسی دوران شکوفایی دوباره خود را در حدود یکصد سال گذشته مدیون نهضت مشروطیت و دوران بیداری ایرانیان است. در حقیقت، زایش طنز سیاسی-اجتماعی، به مفهوم امروزی آن، در ادبیات فارسی در آستانه مشروطیت و دوره پس از آن، تحت تأثیر دگرگونیهای سیاسی و اجتماعی، آشنایی با ادبیات مغرب زمین- از طریق برگردان آثار فرنگی - و رواج ساده نویسی در آثار نویسندگانی همچون دهخدا، طالبوف، جمال زاده، هدایت، و نیز در اشعار کسانی چون ایرج میرزا و نسیم شمال روی می دهد. پس از انقلاب ۱۳۵۷، گرچه در برهه کوتاهی چند نشریه طنز سر بر آوردند، اما بخت با آنان یار نبود و عمرشان چندان نپایید. تا این که زنده یاد کیومرث صابری فومنی در اوایل دهه شصت، دست به کار نشر هفته نامه "گل آقا" شد. انتشار این هفته نامه روح تازه ای در طنز سیاسی-اجتماعی معاصر جامعه ایران دمید و سر منشأ پدید آمدن آثار طنز نوی در ادبیات معاصر ایران گردید، که بر بسیاری از کژیها و کمبودها و ناراستیهای اجتماعی و سیاسی انگشت می نهاد.

۳- آرایه های کلامی در طنز فارسی و انگلیسی

اگر صرفاً از دیدگاه زیبایی شناختی (aesthetics) ساختار صوری و آرایه های کلامی طنز معاصر را مورد نقد و بررسی قرار دهیم، تردیدی نیست که این نوع طنز، چه در قالب شعر و چه در قالب نثر، از همان صنایع بدیعی ای بهره مند می شود که در طول تاریخ، نثر و شعر فارسی بدانها دست یافته و از آنها برخوردار شده است. اما از آن جا که در این گفتار مجال پرداختن به همه گونه های صنایع بدیعی و آرایه های کلامی وجود ندارد، طنز سیاسی معاصر را فقط از بُعد به کار گیری چند آرایه ادبی - که به نظر می رسد در این نوع ادبی بیشتر نمود دارند- مورد بررسی قرار می دهیم: جناس، ایهام، نقیضه (parody)، واج آرای و سجع. ضمناً، از آن جا که این مقاله با رویکردی تطبیقی در صدد مقایسه ساختار صوری طنز معاصر فارسی با طنز انگلیسی است، در بررسی هریک از آرایه های ادبی یاد شده و کاربرد آنها در طنز، ابتدا نمونه هایی از طنز معاصر فارسی و سپس نمونه های مشابهی از طنز انگلیسی را ارائه خواهیم کرد. یادآور می شوم که نمونه های طنز فارسی از نشریات طنز بعد از انقلاب، مانند هفته نامه و ماهنامه گل آقا و چند روزنامه "جوان مرگ" دوران اصلاحات، مانند آریا، نشاط و نیم نگاه، برگرفته شده اند. البته چند

مورد معدود هم از نشریات اینترنتی یا منابع دیگری فراهم آمده اند، که در جای خود منابع آنها را ذکر کرده‌ایم.

۳-۱. جناس در طنز معاصر فارسی

در ادبیات فارسی، روش همانند سازی آوایی وازگان یا تجنیس را از روشهای افزونی لفظ برشمرده اند که در سطح کلمات یا جملات، هماهنگی و موسیقی به وجود می آورد. روش تجنیس مبتنی بر نزدیکی ساختن هر چه بیشتر واجها است، به گونه ای که کلمات، هم جنس به نظر آیند، یا هم جنس بودن آنها به ذهن متبادر شود (شمیسا، ۱۳۶۸: ۳۹). دو کلمه هم جنس گاه هیچ گونه تفاوتی جز معنی ندارند و گاه علاوه بر معنی در یک مصوت یا یک صامت (همخوان) با هم تفاوت دارند. ارزش جناس به موسیقی و آهنگی است که در کلام ایجاد می کند و زیبایی آن در گرو ارتباط آن با معنی کلام است. معروفترین نوع تجنیس را در ادبیات فارسی جناس تام نامیده اند و در تعریف آن گفته اند: لفظ یکی باشد و معنی مختلف، یعنی اتحاد در واج و اختلاف در معنی. به دو نمونه از حافظ نگاه کنید:

ز کوی میکده دوشش به دوش می بردند / امام خواجه که سجاده می کشید به دوش
یا:

دی می شد و گفتم صنما عهد به جای آر / گفتا غلطی خواجه! دراین عهد وفا نیست

یا در بیت زیر از مولانا جلال الدین رومی:

آتش است این بانگ نای و نیست باد / هر که این آتش ندارد نیست باد

طنزپردازان معاصر فارسی از آرایه جناس به نحو احسن در نوشته های مطایبه آمیز خود استفاده کرده اند. نمونه های زیر را به عنوان شاهد مثال می توان آورد:

الف) به نظر فدوی این هم از اتفاقات جالب بود که در روز کارگر استیضاح آقای مهاجرانی کارگر نیفتاد.

ب) عبدا... نوری گفت: خطّ مشی خرداد، خطّ مشی خرداد است.

(گل آقا، سال نهم، شماره ۳۸)

ج) مردی به اتهام نواختن سیلی به صورت همسرش محکوم شد.

مصادق: نواخته و محکوم شده، بین اگر می زد، چه می شد؟

(همان، شماره ۴۱)

د) بوش می آید که بوش می آید.

(نبوی، روز آنلاین، اردیبهشت ۸۵)

۲-۳. جناس و ابهام در طنز انگلیسی

طنز در مغرب زمین با نوشته های ادبای کلاسیک یونان و روم و در آثار بزرگانی مانند آریستوفان (Aristophanes) (۴۴۵-۳۸۰ قبل از میلاد) و هوراس (Horace) (۶۵-۸ قبل از میلاد) پا به عرصه وجود نهاده است. پس از دوران کلاسیک، گرچه نوشتن طنز در اروپا از سده های میانه متداول بوده است، اما در سده های هفدهم و هجدهم میلادی است که طنز با آثار چند تن از نویسندگان فرانسوی زبان، نظیر مولیر (Moliere) (در نمایشنامه هایش)، و ولتر (Voltaire) (به ویژه در کتاب *کاندید*) و نویسندگان انگلیسی زبان: مانند جاناتان سوئیفت (Jonathan Swift) (در *سفرهای گالیور*)، الکساندر پوپ (Alexander Pope)، و جان درایدن (John Dryden)، به سبک بیان ویژه خود دست پیدا می کند. نویسندگان و شاعران انگلیسی به خصوص از دوره بازگشت (Restoration) به بعد صفات ناپسند انسانی همچون ریاکاری، جاه طلبی، حرص و آز، زاهد نمایی، تکبر، و تظاهر را، به خصوص در "نمایشنامه های اطوار" (comedy of manners) آماج زبان طنز قرار داده اند (نک: Nash, 1994). اما طنز روایتی در رمان سده بیستم در آثار نویسندگانی چون آلدوس هاکسلی (Aldous Huxley) و جورج اُروِل (George Orwell) (در *آثاری همچون قلعه حیوانات* و ۱۹۱۴) پا به عرصه وجود می گذارد.

در علم بیان انگلیسی، جناس در اصل نوعی بازی با کلماتی بوده است که اصوات آنها با یکدیگر اندکی اختلاف دارند، اما رفته رفته در آثار نویسندگان و شعرای قرن هفدهم انگلستان، جناس ابعاد گسترده تری پیدا کرد، یعنی علاوه بر کاربرد دو واژه که از تجانس و مشابهت آوایی برخوردارند، کاربرد یک واژه با

دو معنای متفاوت در بافتی واحد- یعنی آنچه در معانی و بیان فارسی "ایهام" می نامیم- هم نوعی جناس (word play یا pun) تلقی شد. کاربرد این صنعت ادبی بیشتر در قلمرو طنز، مطایبه و به طور کلی در زبان غیر جدی انگلیسی بوده است. در واقع، صنعت جناس در زبان انگلیسی شامل دو مقوله جناس آوایی و ایهام می گردد که در لطیفه ها و گفته های طنز آمیز انگلیسی به کار رفته اند. با عنایت به دسته بندیهای صنایع بدیعی فارسی، اولی را ذیل جناس و دومی را زیر عنوان ایهام بحث می کنیم.

۳-۲-۱. جناس آوایی (homophones) در طنز انگلیسی

این گونه از جناس شامل جفت واژگانی می شود که در آنها اصوات یکسانی به کار رفته، یعنی از نظر تلفظ یکسانند، اما از نظر معنا و نوشتار با یکدیگر متفاوتند. این نوع جناس بیشتر در بازیهای زبانی گفتاری بروز و نمود دارد، تا در نوشتار؛ به گونه ای که بیان یک لفظ، در آن واحد، دو واژه با تلفظ همسان و معانی متفاوت را در ذهن شنونده اهل زبان متبادر می سازد. نظیر این نوع جناس را در زبان فارسی گرچه کمتر می توان یافت، اما نایب هم نیستند. جفت واژه های زیر در زبان فارسی نمونه هایی از این دستند.

امل/عمل، القاء/الغاء، خوار/خار، حیات/حیاط، ثواب/صواب، و ...

چنانچه کاربرد این گونه جفت واژه ها در بافت کلام به گونه ای باشد که همزمان هردو را به ذهن شنونده بیاورد، نوعی آرایه کلامی و طنز زبانی به کار رفته است. به دو مثال زیر که برساخته نگارنده است بنگرید:

گل را خوار/خار شمردن انصاف نیست.

یا:

-ابوی حیات/حیاط دارند؟

اما در متن گفت و گوهای روزمره مردمان فارسی زبان به نظر می رسد کاربرد جمله ها یا پاره گفتارهایی (utterances) که در آنها یک لفظ، همزمان، دو واژه را به ذهن آورد و در عین حال از نظر دستوری و معنایی هم درست باشد، بسیار نادر است. در حالی که در زبان انگلیسی چنین کاربردی از

بسامد بالایی برخوردار است و در بازیهای زبانی گفتاری بسیار متداول است. جفت واژه های هم آوای زیر نمونه هایی از این دست واژه ها در زبان انگلیسی هستند:

reign / rain, sighs / size, sun / son, need / knead

نمونه های زیر را در بازیهای زبانی انگلیسی ملاحظه کنید:

(1) Q. When does the baker follow his trade?

[نانوا چه موقع به شغل خود می پردازد؟]

A. Whenever he needs / kneads.

[هر وقت احتیاج داشته باشد / خمیر می کند].

می بینیم که برگردان فارسی تجانس آوایی به کار رفته در جمله اخیر دیگر نشانه های آوایی اصل (یعنی، تجانس آوایی دو واژه مورد نظر) را ندارد. به بیان دیگر، می توان گفت که به طور کلی صنعت "جناس" (و نیز "یهام") یکی از ویژگیهای درون-زبانی (intralingual یا language-specific) است که در ترجمه قابل انتقال نبوده و از میان می رود. این کیفیت را در دو نمونه زیر نیز می توان دید:

(2) A gentleman who had been arguing with an ignorant person until his patience was exhausted, said he didn't wish him dead, but he would be glad to see him know more / no more.

[شخص محترمی که با آدم جاهلی آنقدر جرّ و بحث کرده بود که دیگر حوصله اش سر رفته بود،

دست آخر گفت: گرچه مرگ طرف را آرزو نمی کند، اما آرزو می کند او بیشتر بداند / دیگر نبیندش].

(3) An observing man claims to have discovered the color of the wind. He says he went out and found it blew / blue.

[شخصی که در مشاهدات خود از دقت خوبی برخوردار است ادعا می کند که به رنگ باد پی برده

است. می گوید: از خانه بیرون آمده و دریافته است که باد می وزد / به رنگ آبی است].

(4) -"What do we call a deer with no eye?"

-"No-eye deer/No idea."

[-"آهویی را که چشم نداشته باشد چه می گیم؟"]

[-"آهوی بی چشم/نمی دونم."]

همان گونه که پیش تر گفته شد، صنعت و ظرافت لفظی به کار رفته در زبان مبدأ، و نیز شیوایی بیان و طنز حاصل از این گونه بازیهای زبانی، متأسفانه، قابل انتقال به زبان مقصد نیست و این ویژگیها در ترجمه از دست می رود. نا گفته پیداست که این کیفیت منحصر به ترجمه از زبانی خاص به زبانهای دیگر نیست، و می توان گفت پدیده ای همگانی است، بدین معنا که در میان زبانهای موجود جهان نمی توان دو زبان را پیدا کرد که ظرافتهای حاصل از کاربرد صنایع بدیعی، مانند جناس و ایهام، در آنها از یکی به دیگر - یاز رهگذر ترجمه - امکان پذیر باشد.

۳-۳. ایهام در طنز معاصر فارسی

ایهام در لغت به معنای "به گمان افکندن، به پندار انداختن، و به شک انداختن" است و در معانی و بیان، از جمله صناعات لفظی شمرده می شود و آن است که گوینده در کاربرد یک واژه دو معنای نزدیک و دور را مد نظر داشته باشد:

ز گریه مردم چشمم نشسته در خون است بین که در طلبت حال مردمان چون است

[حافظ]

که در آن واژه "مردم" به دو معنای "سیاهی چشم" و "انسان" به کار رفته است (نک: شفیع کدکنی، ۱۳۷۸). همچنان که پیش تر یادآور شدم، در بلاغت انگلیسی، ایهام، یکی از اشکال جناس به شمار می آید و واژه انگلیسی pun هم به معنای جناس و هم به معنای ایهام به کار می رود (نک. داد، ۱۳۷۸). در ادبیات معاصر فارسی نیز به نمونه های بسیاری بر می خوریم که در آنها ایهام به زیبایی به کار رفته است. به مثالهای زیر در طنز سیاسی معاصر بنگرید:

الف- ذکر محمد خاتمی

"گفت: ما نیز زمانی از چپ و راست گریزان بودیم و بر اوج کیهان بودیم."

(زرویی نصرآباد، ۱۳۷۶، صص. ۵۱-۵۲)

[واژه "کیهان" به یک معنا به روزنامه کیهان و به دوران ریاست آقای خاتمی بر آن روزنامه اشاره دارد و در معنای دیگر، "روزگار" و "جهان" را به ذهن متبادر می سازد.]
 (ب) "حکم دادگاه کرباسچی صادر شد" [شرح کاریکاتور].
 [شرح بالای کاریکاتور شهردار سابق تهران را نشان می دهد که حکمی را به دستش می دهند و روی آن «حبس قطعی، جریمه نقدی، انفصال از خدمت، شلاق و غیره ...» نوشته شده است و کسی که حکم را به دست او می دهد، می گوید:]
 - «بفرما! این هم پایان کار شما!»

(گل آقا، سال نهم، شماره ۱۶)

[پایان کار: ۱- سرانجام کار ۲- اتمام عملیات ساختمانی، که باید مورد تأیید شهرداری قرار بگیرد (فراموش نکنیم که کرباسچی قبلاً شهردار تهران بوده است).]

(ج) ذکر سید محمود دعایی

"و این سید محمود - کرم الله وجهه - مردی مطلع بود و اطلاعات داشت!

روزی می گفت: خدایا! مرا آگهی ده!"

(زرویی نصرآباد، ۱۳۷۶، ص. ۳۷)

[الف) اطلاعات: ۱- آگاهی ۲- روزنامه اطلاعات، که اشاره ای است به دوران مدیریت دعایی در آن

روزنامه. (ب) آگهی: ۱- دانش، معلومات ۲- آگهیهای تبلیغاتی که در روزنامه ها به چاپ می رسد.]

(د) خبر- نجفی گفت: فرهنگ اقتصاد به بیراهه رفته است.

شاغلام- حالا چرا بیراهه؟ می رفت به راه راست!

[راست: ۱- مستقیم ۲- جناح راست]

(ه) رسالت- هر کس شعار قانون‌گرایی را در یکی دو سال اخیر شنیده باشد، انگشت حیرت به دندان

می گیرد. ...

شاغلام: مطمئناً انگشت حیرت است و انگشت راست نیست؟!]

(گل آقا، سال نهم، شماره ۱۳)

[راست: نظیر دو معنایی که در مثال پیشین آمد، مدّ نظر است.]

۳-۴. ابهام (homonyms) در طنز انگلیسی

این نوع بازی با واژگان شامل مواردی می شود که در آن یک واژه، که دست کم دارای دو معنای مختلف است، در بافت کلامی واحدی به گونه ای به کار می رود که می توان به دو معنای متفاوت تعبیر و تفسیرش کرد و همان صنعتی است که در صنایع بدیعی فارسی آن را ابهام می نامیم. به نمونه هایی از ابهام در طنز انگلیسی بنگرید:

(1) Edwin told his girlfriend that if she didn't marry him, he'd get a rope and hang himself right in front of her home.

[ادوین به معشوقه اش گفت: "اگر با من عروسی نکنی، همین جلوی خانه تان خودم را دار می زنم."]

"Oh, please don't do it, Edwin," she said. "You know, father doesn't want you hanging around here."

[معشوقه اش گفت: "ادوین، خواهش می کنم این کارو نکن. بابام دوست نداره تو رو این طرفا

آویزون ببینه / ببینه پرسه می زنی.]

۳-۵. نقیضه یا نظیره گوپی در طنز معاصر فارسی

نظیره گوپی یا تقلید طنزآمیز (parody) به نوعی تقلید سخره آمیز ادبی اطلاق می شود که در آن نویسنده یا شاعر از سبک، قالب، و طرز نگارش نویسنده یا شاعری خاص تقلید می کند، ولی به جای موضوعات جدی و سنگین ادبی در اثر اصلی، مطالبی کاملاً مغایر و کم اهمیّت و در عین حال طنز آمیز را می گنجاند. **نقیضه** را شاید امروزه بتوان یکی از عناصر اصلی طنز سیاسی - اجتماعی معاصر به شمار آورد. از سوی دیگر، نظیره نویسی نشان دهنده آشنایی عمیق نویسنده با آثار ادبی، چه از نوع ادبیات کلاسیک و چه از نوع ادبیات معاصر، است.

الف) ذکر عبدالله جاسبی

"نقل است که سالی با بعضی از مریدان به زیارت بانک مرکزی می رفت، در میانه راه، بانک را دیدند که به استقبال می آید! گفت: "ای عبدالله! تو خود بانکی؛ مرا می باید تا به زیارت تو آیم!" پس سیزده بار برگرد او برگردید و باز بر جای خود شد!"

[که نقیضه ای است به سبک نگارش تذکره الاولیاء عطار نیشابوری و تقلیدی طنز آمیز از ماجرای منسوب به عارف نامی، بایزید بسطامی، در سفر حج: "مردی در راه پیشم آمد. گفت: کجا می روی؟ گفتم: به حج. گفت: چه داری؟ گفتم: دوست درم. گفت: بیا به من ده که صاحب عیالم و هفت بار گرد من در گرد که حج تو این است. چنان کردم و باز گشتم..." (تذکره الاولیاء: ۱۶۸)]

"نقل است که در مناجات پیوسته گفتم: الهی! آن را که پول دادی، چه ندادی، و آن را که پول ندادی، چه دادی؟!"

(زرویی نصر آباد: ۳۰-۲۹)

[که نقیضه ای است به سبک مناجات خواجه عبدالله انصاری: "الهی! آن را که عقل دادی، چه ندادی و..."]

ب) وقایع اتفاقیه!

عمه ای صد ساله دارم من.

شوهرش پنجاه سالی پیش از این مرده است

بعضی از بدخواه مردم نیز می گویند:

او ز دست کارهای عمه ام، بیچاره سم خورده است!

عمه ام سربار خرج بنده در این عهد و انفساست.

زندگی اندر جوارش، سخت و طاقت سوز و جان فرساست!

آی مردم!

در شما آیا جوان ساده ای خام و مجرد نیست؟

عمه ام شاید زمانی دختری شیرین زبان بوده است.

شاید آن ایام،

بر خلاف گفته بدخواه مردم، مهربان بوده است! ...

(زرویی نصر آباد، ۱۳۷۰: ۹۳)

[ملاحظه می فرمایید که به تقلید از سبک بیان مهدی اخوان ثالث، در شعر «میراث» او، که سروده

است:

"پوستینی کهنه دارم من،

یادگاری ژنده پیر از روزگاران غبارآلود.

سالخوردی جاودان مانند.

مانده میراث از نیاکانم مرا، این روزگارآلود. ..."

سروده شده است.]

ج) سفر نامه قبله عالم

یکشنبه نهم رجب المرجب از سال جاری ... امروز با استاد حسین مشتمالچی باشی و دیگر عمه حمّام همایونی در پاریس معظم بلاد و عاصمه فرانس پیش از ظهر به حمام رفتیم. از حمامهای اینجا تعریفها شنیده بودیم ... غرض شنیده بودیم اینجا زن و مرد با هم به حمام می روند و از طرف امپراطور و دولت و علمای اعلام هیچ ممانعتی نیست و همچنین شنیده بودیم که حتی بچه های هشت نه ساله فرانس هم، مثل بلبل فرانسه حرف می زنند بدون لکنت و لهجه مخلوط اجنبی که می گویند ما کمی داریم. باری می خواستیم امتحان کنیم ببینیم آیا این امور صحت دارد یا مترجم همایون مثل بیشتر حرفهایی که می زند از خودش در آورده دروغ عرض کرده و فی الواقع افسانه واهی افواهی است ...

(اخوان ثالث، ۱۳۸۳: ۱۴-۱۳)

[نقیضه ای است به سبک نگارش سفرنامه ناصر الدین شاه قاجار به دیار فرنگ و سبک نوشتاری آن

دوره.]

د) «می تراود مهتاب»

«می تراود مهتاب»

نصف مردم در خواب

شده شب لیک نیامد خبر از همسر من

که برفته است سحرگاه به دنبال خرید کوپنی

و من غمزده در محبس استیجاری

چک چک قطره آب

که فرو می چکد از سقف، به من می گوید

به همین زودی زود

در و دیوار اتاق

«برسرم می شکنند!»...

می تراود مهتاب

و به در می کوبد همسر من

«مانده پای آبله از راه دراز»

ساک خالی بر دوش

و کوپنها در دست

زیر لب می گوید:

مرغ بر من نرسید

گوشت هم گشت تمام

و نداریم دگر

روغن و پودر و شکر

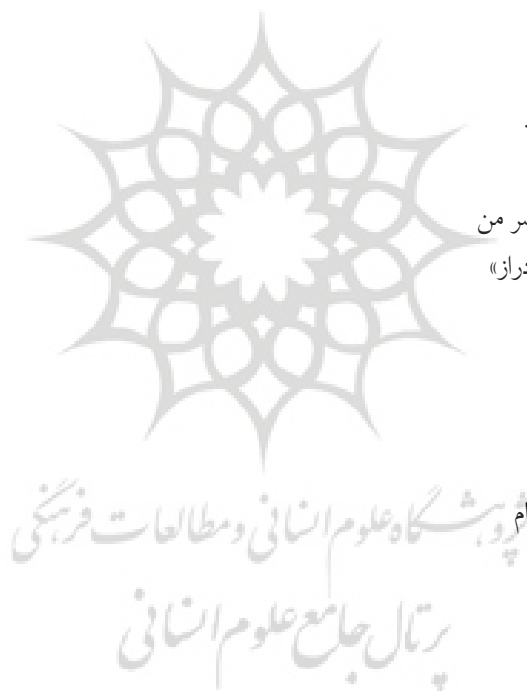
کوپنم شد باطل

وقت من گشت هدر

و غم قصه قند کوپنی

«خواب در چشم ترم می شکنند!»

«یکتا»، ۱۳۷۰: ۷۱-۶۹



۳-۶. نظیره نویسی در طنز انگلیسی

در این نوع طنز، نویسندگان با اشاراتی مطایبه آمیز به متون ادبی کلاسیک، متون مذهبی، ضرب المثلهای یا گفته های رایجی که بر سر زبانهاست به تقلید از سبک و سیاق گفتمان آنها می پردازد و در عین حال، با جا به جایی واژه ها، با افزودن یا کاستن از متن، و با بازی با کلمات به لطیفه یا متنی آمیخته به طنز دست می یابد، که با اندکی مسامحه می توان گفت نوعی نقیضه نویسی است.

(1) The Eskimos are God's frozen people.

[اسکیموها قوم یخ زده خداوندند.]

که نقیضه ای است طنز آمیز از عبارت 'God's chosen people' (قوم برگزیده خداوند) در کتاب مقدس.

(2) One apple a day keeps the doctor away, but one onion a day keeps everyone away.

[خوردن یک سیب در روز، دکتر را از حول و حوش شما دور می سازد، اما خوردن یک پیاز در روز

همه را.]

که با افزودن عبارت اخیر به گفته ای بسیار رایج به بذله گویی می پردازد

(3) Hollywood, land of mink and money.

[هالیوود، سرزمین خز و پول.]

که به تحریف طنز آمیز عبارت انجیلی 'land of milk and honey' (سرزمین شیر و عسل)

پرداخته است (نک: Chiaro, 1992).

۳-۷. واج آرایی در طنز معاصر فارسی

در طنز معاصر، به نمونه های دیگری بر می خوریم که آنها را می توان از مصداقهای بارز واج آرایی نامید. به عبارت دیگر، بازی با واجها یا واژگان زبان در بافت خاصی از کلام کیفیتی را پدید می آورد که سخن رنگ طنز به خود می گیرد. نقل چند نمونه از نشریات طنز معاصر، این گونه کاربرد را بیشتر روشن می سازد.

الف) نماینده مشهد گفت: "مشکل مردم، آزادی نیست، بلکه مشکل نان و آب است." گل آقا- "یعنی آزادی، چیز نان و آب داری نیست؟!"

(گل آقا، سال نهم، شماره ۳۵)

ب) ذکر مولانا مرتضی نبوی

"آن عصاره جناح راست، آن مردد در سفیدی رنگ ماست... آن حامی سرخ پوستان بدوی [اشاره به حمایت وی از تمدن بومیان آمریکا و حمله به تمدن امروزی آمریکا، پس از مصاحبه آقای خاتمی با سی ان ان و ستایش و تمجید رئیس جمهور وقت از تمدن آمریکا] مهندس مرتضی نبوی، ... نقل است که در دوم خرداد از او پرسیدند: یا شیخ! چه شد که آن همه پیش بینی هاتان درست در نیامد؟ گفت: آن پیش بینی نبود؛ خوش بینی بود!"

(گل آقا، سال دهم، شماره ۳)

ج) "بعضیها گله مندی خود را از این که تعدادی از روزنامه ها بحث ثروتهای باد آورده را به مسخره گرفته اند، ابراز داشته اند. به نظر فدوی از آن جا که باد هنوز سرسوزنی از ثروتهای مزبور را جابه جا نکرده، مقصر اصلی همان باد است. چون اگر باد نبود، نه ثروت را باد می آورد و نه کسی بحث آن را به باد تمسخر می گرفت! پس مرده باد باد!"

(همان، شماره ۴)

د) "رییس نهضت سوادآموزی گفت: دانشگاه ما فکلی درست کرده است.

شاغلام: پس دانشگاه نیست، آرایشگاه است!"

(همان، شماره ۳۶)

۳-۸ واج آرایی در طنز انگلیسی

در زبان انگلیسی، بازی با واجها، چه در شعر و چه در نثر، از جایگاه خاصی برخوردار است و در بحثهای مربوط به شعر، زیر دو عنوان alliteration (جناس مُحرّف) و assonance (جناس مُصوّت) مورد بحث

قرار می گیرد. در نثر مطایبه آمیز انگلیسی نیز واج آرایبی در فرمهایی مانند بازیهای زبانی (word play) و "زبان گیرها" (tongue twisters) معمول است. به نمونه های زیر نگاه کنید:

(1) Real eyes realize real lies.

[چشمهای واقع بین دروغهای واقعی را در می یابند.]

(2) Betty bought a bit of butter,
But the bit of butter Betty bought was bitter.
So Betty bought a better bit of butter,
To mix with the bitter butter,
To make the bitter butter better

[بتی قدری کره خرید،

اما آن مقدار کره ای که بتی خریده بود، تلخ بود،

بنا بر این، بتی یه مقدار کره بهتر خرید،

برای این که آن را با کره تلخ قاطی کند،

برای این که (مزه) کره تلخ را بهتر کند.]

۳-۹. سجع در طنز معاصر فارسی

آرایه ادبی دیگری که طنز معاصر از آن بهره فراوانی برده است، کلام مسجع است. در تعریف سجع گفته اند چنانچه دو واژه در واج یا واجهای پایانی و در وزن و یا هر دوی اینها یکسان باشند، مسجع خوانده می شوند. ضمناً آرایه سجع غالباً در سطح کلام یا گفتمان (discourse) تحقق می یابد؛ یعنی در کلامی که دست کم دارای دو جمله باشد، زیرا سجعها باید در پایان دو جمله بیابند تا آرایه سجع آفریده شود.

در میان نویسندگان و شاعران کلاسیک ادبیات فارسی کسانی مانند خواجه عبدا... انصاری، معروف به پیر هرات، در مناجات؛ عبدا... منشی، در کلیله و دمنه؛ عطار در تذکره الاولیاء؛ و سعدی در گلستان، کلام مسجع و موزون را به کار گرفته اند.

طنز سیاسی معاصر فارسی تأثیر گذاری خود را تا حد زیادی مرهون به کارگیری سجع و کلام موزون است. طنز پردازان موفقی مانند ابوالفضل زرویی نصرآباد، و دیگران علاوه بر به کارگیری سجع در نوشته ها و سروده های طنز خود، در سبک نگارش نیز به تقلید از بزرگان ادبی ایران زمین، چه پیشینیان و چه

همروزگاران ما، پرداخته اند. در میان طنزپردازان معاصر، به ویژه پس از انقلاب، زرویی نصرآباد (ملا نصرالدین) را می توان سرآمد همه نویسندگان طنز پردازی به شمار آورد که از کلام مسجع و موزون و نیز در تقلید از سبک نگارش بزرگانی چون عطار در تذکره الاولیاء به نحو احسن بهره برده اند. وی در قطعات طنزی که با عنوان "تذکره المقامات" در هفته نامه گل آقامی نوشت، نثر مسجع طنز آمیز و نظیره نویسی را انصافاً تا اوج زیبایی و شکوه آن، بالا برده و قطعات طنز ادبی ی به یاد ماندنی از خود بر جای گذاشته است. در این جا دو نمونه از «تذکره المقامات» و یکی از «حکایات» وی را که از کلام مسجع برخوردارند می آورم.

الف- ذکر علی اکبر ولایتی

"آن نورچشم اهل نظر، آن دوستدار سیر و سفر، آن پدرخوانده مردمان سودانی، آن لاله پناهندگان افغانی، آن مظهر تدبیر و با کفایتی، خضرالوزراء علی اکبر ولایتی، از یاران شفیق و از ثابتان طریق بود. گویند: پیوسته طی طریق کردی و از ولایتی به ولایت دیگر رفتی و به هر کجا که رسیدی، فرمودی: «خوب جایی است این ولایت!»؛ بدین جهت «ولایتی» اش می گفتند. ..."

(زرویی نصر آباد، ۱۳۷۶: ۲۷)

ب) در بیان جدال با مدعی

"یکی را دیدم، در مجلسی نشسته و مباحثه در پیوسته، دهان به انتقاد گشاده و در پوستین دولتیان افتاده که: اینان جماعتی به ظاهر درویشند و در باطن، صاحب ملک و ویلا در تهریشند! ..."

(زرویی نصر آباد، ۱۳۸۳: ۶۵)

ملاحظه می کنید که شیوه نگارش او فی الفور سبک نگارش عطار در تذکره الاولیاء و نثر مسجع سعدی در گلستان را در ذهن خواننده تداعی می کند.

ج) ذکر محمد هاشمی

"آن قطب روزگار، آن نادره اهل تکرار، آن لطف را غایت، آن بزرگی را آیت، آن صاحب مقام دائمی، مولانا «محمد هاشمی»، سرآمد اوتاد عصر خود بود و نقل است که چهل پیر را خدمت کرده بود و سیزده بار «هالیوود» را دیده بود، به بیداری یا به خواب!...

گویند: روزی مریدان را می گفت: «هر کس یک هفته برنامه های سیما به تمامی بنگرد، هر گناه که کرده باشد، پاک گردد، از سبب شدت سختی که بدو می رسد!»

و چون برفت، منادی ندا درداد که: «اما آتش دوزخ بر هاشمی سرد گردانیدیم، به سبب برودت آن برنامه ها که مردم را نشان داد!» والله اعلم!"

(زرویی نصرآباد، ۱۳۷۶: ۱۷-۱۸)

۳-۱۰. سجّع در طنز انگلیسی

از آن جا که طبیعت آدمیان از کلام موزون و آهنگین بیشتر لذت می برد و با سخن موجز و منظوم سازگارتر است تا با زبان عادی روز مره و پیش پا افتاده، و نیز سخن موزون آسان تر بر دلها می نشیند و دیرتر از یادها و خاطره ها زدوده می شود، جای شگفتی ندارد که سخن موزون و ژانر شعری در همه زبانهای انسانی پدید آمده است. بنابراین، برای تاثیرگذاری هرچه بیشتر سخن بر دلها و روانهای آدمیان، نویسندگان و لطیفه پردازان خوش ذوق کوشیده اند از کلام موزون و مسجّع بهره گیرند. زبان انگلیسی نیز از این مزیت برخوردار بوده است و در طنز نیز از کلام موزون بهره بسیار برده است. برای نمونه، به شعر فکاهی انگلیسی زیر بنگرید:

There was a young lady of Niger
Who smiled as she rode on a tiger.
They returned from the ride
With the lady inside,
And a smile on the face of the tiger.

(Hornby, 1974, p. 159)

[بانوی جوانی از مردمان نیجر
لبخند زنان سوار بر ببری گذشت.
آن دو از سفرشان باز گشتند:
بانو در اندرون،
و لبخندی در سیمای ببری.]

جورج آرول، نویسنده معروف انگلیسی (۱۹۵۰-۱۹۰۳)، در رمان *قلعه حیوانات*، شعار طنز آمیزی را از زبان قهرمانان انقلابی داستان، که در صدد توجیه وضعیت تبعیض آمیز اجتماعی موجود در جامعه خود بر آمده اند، بیان می کند که نقل آن را - به عنوان نمونه ای دیگر از کاربرد کلام موزون و مسجع - حُسن ختام این بحث قرار می دهم:

**All animals are equal
But some animals are more equal than others**
(Orwell, 1967, p. 114)

[همه حیوانات برابرند، اما بعضی حیوانات برابرترند.]

۳-۱۱. فرجام سخن

طنز در سرزمین ایران ریشه در تاریخ دیرینه فرهنگی و ادبی این مرز و بوم دارد و به گذشته های دور باز می گردد. از سوی دیگر، آرایه های کلامی در زبان و ادب فارسی نیز همزاد تاریخ کهن فرهنگ و ادب در ایران زمینند و انواع ادبی، به ویژه شعر فارسی، برای تاثیرگذاری هرچه بیشتر بر ذهن و ضمیر مخاطبان، همواره از چشمه جوشان صنایع بدیعی، آرایه های ادبی، و ظرافتهای زبانی بهره برده اند. در این میان، طنزپردازان فارسی زبان نیز در جهت تاثیرگذاری هرچه بیشتر کلام آمیخته به طنز بر جانها و آسان تر نشستن آن بر دلها و ذهنها در طول تاریخ از همان چشمه های جوشان صنایع لفظی و ظرافتهای کلامی ادب فارسی سود برده اند. با مروری اجمالی بر تاریخچه طنز در ایران - البته تا آن جا که در حدّ و حوصله این گفتار، مجال پرداختن به آن امکان پذیر بود - نگاهی بر سیر تکوین و تبلور طنز اجتماعی - سیاسی در تاریخ ادبیات فارسی انداختیم و یادآور شدیم که پیدایش و تکامل طنز، با رویکرد و تعریف امروزی آن در

عرصه مطبوعات، به دوره بیداری ایرانیان در اوایل سده بیستم میلادی و عصر نهضت مشروطیت باز می‌گردد. در این دوره، پس از آشنایی فرهیختگان و روشن‌فکران ایرانی با پیشرفتهای جوامع غربی در زمینه‌های گوناگون (اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، هنری، ادبی، اقتصادی، صنعتی، و ...)، چه از رهگذر تحصیل در آن دیار و چه از طریق مطالعه آثار غربی ترجمه شده به فارسی، نیاز به تحول و دگرگونی در همه ابعاد و زوایای زندگی سستی ایرانی را در یافتند. به تبع تحولات اجتماعی و سیاسی پدید آمده در متن جامعه ایران، نیاز به تحول و خانه‌تکانی در زبان و ادب فارسی (چه در زمینه سبک نگارش نثر، چه در پیدایش ژانرهای تازه، مانند داستان کوتاه، نمایشنامه، رمان، ... و چه در پدید آمدن سبک و سیاق تازه‌ای در شعر) نیز به شدت احساس می‌شد. این نگرش تازه دگرگونیهای زبانی و ادبی بسیاری، از جمله در شیوه طنز پردازی، را به ارمغان آورد.

اما، چنان که گفتیم، تردیدی نیست که رویکرد تازه در طنز فارسی معاصر نیز ریشه در ادبیات کهن ایران داشته و از همان آرایه‌های کلامی و بازیهای زبانی پیشین ادب فارسی برخوردار بوده است، که بازتاب چندی از آنها را در نمونه‌هایی از طنز معاصر نشان دادم.

برای مقایسه‌ای اجمالی بین کاربرد آرایه‌های کلامی در طنز فارسی و انگلیسی، ذیل هر یک از صنایع لفظی مورد استفاده طنز پردازان، هم نمونه‌هایی از طنز فارسی و هم نمونه‌های مشابهی از طنز انگلیسی را ارائه کردیم. نکته‌ای که در این خصوص به نظر نگارنده می‌رسد این است که گویی کاربرد آرایه‌های لفظی، به مثابه پدیده‌ای جهان‌شمول، در انواع ادبی همه زبانها - از جمله در ژانر طنز - وجود دارد. اما به نظر می‌رسد انتقال ظرایف زبانی و آرایه‌های ادبی، از رهگذر ترجمه، از زبانی به زبان دیگر امکان‌پذیر نبوده، و این بازیهای زبانی همواره در سطح پدیده‌هایی درون - زبانی و مختص زبان مبدا (و نه پدیده‌هایی بین‌زبانی و قابل‌بازگویی در زبان مقصد) باقی خواهند ماند.

کتابنامه

- آریا، شماره‌های سال (تا نیمه خرداد)، ۱۳۷۸.

- اخوان ثالث، مهدی؛ سفرنامه قبله عالم؛ در عمران صلاحی و بیژن اسدی پور (گرد آورندگان)، یک لب و هزار

خنده (طنز آوران امروز ایران)، چاپ دوم، تهران: مروارید، ۱۳۸۳

- بهزادی اندوهجردی، حسین؛ *طنز و طنزپردازی در ایران*؛ تهران: نشر صدوق، ۱۳۷۸.
- داد، سیما؛ *فرهنگ اصطلاحات ادبی*؛ تهران: مروارید، ۱۳۷۸.
- خرّمشاهی، بهاء الدین؛ *حافظ حافظه ماست*؛ تهران: نشر قطره، ۱۳۸۳.
- *روزآنلاین* (روزنامه الکترونیکی)، اردیبهشت.
- زرویی نصرآباد، ابوالفضل (ملانصرالدین).. *وقایع اتفاقیه*؛ در ابراهیم نبوی (به کوشش)، *قند مکرر*؛ چاپ دوم، تهران: گل آقا، ۱۳۷۰.
- ---؛ *تذکره المقامات*؛ تهران: گل آقا، ۱۳۷۶.
- ---؛ حکایت: در بیان جدال با مدعی؛ در عمران صلاحی و بیژن اسدی پور (گرد آورندگان)، *یک لب و هزار خنده* (*طنز آوران امروز ایران*) چاپ دوم، تهران: مروارید، ۱۳۸۳.
- شاملو، احمد (روایتگر)؛ *حافظ شیراز*؛ تهران: مروارید، ۱۳۵۴.
- شفیعی کدکنی، محمد رضا؛ *موسیقی شعر*؛ چاپ جدید، تهران: آگاه، ۱۳۳۸.
- ---؛ «طنز حافظ»؛ در *تک درخت* (مجموعه مقالات، هدیه دوستان و دوستاناران به محمد علی اسلامی ندوشن، ۳۰۱-۳۱۱). تهران: آثار و یزدان، ۱۳۸۰.
- شمیسا، سیروس؛ *نگاهی تازه به بدیع*؛ تهران: فردوس، ۱۳۳۸.
- صلاحی، عمران؛ *طنز آوران امروز ایران*؛ تهران: مروارید، ۱۳۷۶.
- ---؛ *یک لب و هزار خنده*؛ تهران: مروارید.
- ---؛ *گفتار طرب انگیز: طنز سعیدی در گلستان و بوستان*؛ تهران: گل آقا.
- عبید زاکانی؛ *کلیات عبید زاکانی*؛ چاپ دوم؛ شرح و تعبیر و ترجمه پرویز اتابکی، تهران: زوآر.
- عطار نیشابوری، فرید الدین؛ *تذکره الاولیاء*؛ تهران: پیمان، ۱۳۴۳.
- کریمی حکاک، احمد؛ *گفتاری بر طنز: لوح ۲ و ۳*، ۱۳۵۹.
- *گل آقا*؛ دوره سال نهم (۷۷) و سال دهم (۷۸) (تا خرداد).
- نبوی، ابراهیم؛ *کاوشی در طنز ایران*؛ جلد ۱، تهران: جامعه ایرانیان، ۱۳۷۸.
- ---؛ *کاوشی در طنز ایران*؛ جلد ۲، تهران: جامعه ایرانیان، ۱۳۸۰.
- *نشاط*؛ شماره های سال ۷۸ (تا نیمه خرداد).

- نیم نگاه؛ اردیبهشت ۷۸.
- یوسفی، غلامحسین؛ «داستانی طنز آمیز در شاهنامه»؛ در: برگهایی در آغوش باد؛ جلد اول، ۱۰۳-۱۱۸، تهران: انتشارات علمی، ۱۳۷۲.
- «یکتا». «می تراود مهتاب»؛ در ابراهیم نبوی (به کوشش)، *قند مکرر*، چاپ دوم، تهران: گل آقا، ۱۳۷۰.

- Benét, William Rose; *The reader's encyclopedia*; (3rd. ed.). London: A & C Black, 1987
- Chiaro, Delia; *The language of jokes: Analyzing verbal play*; London: Routledge, 1992.
- Crystal, David; *Language play*. London: Penguin Books, 1998.
- Hornby, A. S; [sic]. *Oxford progressive English course*; Book 2, London: Oxford University Press, 1974.
- Nash, Walter; *The language of humor: style and technique in comic discourse*; 6th ed. London: Longman, 1994.
- Orwell, George; *Animal farm: A fairy story*. Ringwood, Victoria, Australia: Penguin Books, 1967.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی